

سیاست نظامی رسول خدا (ص)

دکتر محمد سپهری*

چکیده

رسول خدا پس از هجرت به یثرب، با انجام اقدامات مهم از جمله تأسیس مسجد، پیمان برادری مهاجرین و انصار، و منشور حکومت یا نظام نامه مدینه، حکومتی تشکیل داد. طبیعی بود که حکومت یا دولت شهر مدینه از سوی دشمنان کینه توز خصوصاً اشراف قریش مورد تهدید جدی باشد و برای براندازی آن از هر گونه توطئه حتی اقدامات نظامی فروگذار نکنند. از اینرو پیغمبر (ص) در کنار سیاستهای راهبردی فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و امنیتی داخلی با تدوین و اجرای سیاست نظامی مبتنی بر بازدارندگی و دفاع همه جانبه کوشید دشمن را قبل از هر گونه اقدام مؤثر در ضربه زدن به حکومت و پیروان اسلام، خلع سلاح و توطئه های آن را نقش بر آب سازد. هر چند در کتابهای تاریخی دهها نبرد نظامی به پیغمبر (ص) نسبت داده اند اما بررسی ها نشان می دهد که عمده مأموریتهای خارج از مدینه مسلمانان قبل از آنکه جنبه نظامی گری داشته باشد، صبغه دعوت و مأموریت سیاسی داشته است؛ اگر چه نمایش قدرت و توان نظامی و دفاعی مسلمانان به دشمن و قبایل اطراف هم از اهداف عمده این مأموریتها بوده است. در همه حال نبردهای نظامی صدر اسلام که در عصر رسالت انجام شده، به منظور دفاع از کیان اسلامی و جامعه نوپای مدینه نه تهاجم نظامی و جنگ ویرانگر به طور کلی حالت دفاعی

* دانشیار آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

داشته است. این مقاله درصدد بررسی سیاست نظامی پیغمبر (ص) است که به عقیده نویسنده و به استناد بررسی های تاریخی دارای ماهیتی دفاعی بوده است.

واژگان کلیدی: پیغمبر(ص)، جنگ و جهاد، قریش، یهود، حکومت مدینه.

مقدمه

رسول خدا (ص) ۱۳ سال در مکه به دعوت (پنهانی و علنی) پرداخت اما هر چه بیشتر کوشید، اشراف قریش که امتیازات ویژه خود را در خطر جدی می دیدند، بر دشمنی و مخالفت خویش می افزودند چنان که راههای مختلفی از مذاکره تا شکنجه مسلمانان و در نهایت توطئه قتل حضرت را طراحی و اجرا کردند (مرتضی، ۱۳۸۴: ۴۴۴، ۴۳۹، ۳۲۶، ۳۱۷). بناچار آن حضرت با دعوت رسمی نو مسلمانان یشرت و پس از صدور اذن و فرمان الهی، مکه را ترک و به مدینه هجرت کرد. در این موطن جدید که موانع عمده ای بر سر راه دعوت اسلامی نبود، پیغمبر اکرم (ص) توانست نظام حکومتی خویش را که عمده ترین هدف دعوت بود، تأسیس کند. آن حضرت در سال نخست ورود و استقرار در مدینه اقدامات مهمی انجام داد که از آن جمله می توان به تأسیس مسجد، پیمان برادری مهاجران و انصار، منشور حکومت مدینه و پیمانهای حسن همجواری با یهودیان اشاره کرد. طبیعی است که چنین نظام نو پایی که از فشارهای طاقت فرسای سران شرک و اشراف جاهلی مکه رسته و زمینه توسعه و گسترش هر چه بیشتر دعوت و آیین خود را در سرزمین جدید فراهم آورده بود، با دشمنی ها و مخالفت های بیش از پیش و حتی تجاوز نظامی قریش و دیگر دشمنان خود مواجه شود. از این رو رهبری حکمیانه مدینه به تدوین و اجرای سیاست نظامی مبتنی بر دفاع همه جانبه همت گماشت. آن حضرت به منظور اشراف و نظارت هر چه بیشتر بر تحرکات احتمالی قریش و قبایل اطراف مدینه، دسته های گشتی مرکب از تنی چند از مسلمانان را سازماندهی کرد که وظیفه داشتند به طور مرتب با گشت زنی در اطراف مدینه و در مواردی با سفر به مناطق دور دست، تحرکات سیاسی نظامی و حتی نقل و انتقالات تجاری دشمن را به رسول خدا (ص) گزارش دهند. این دسته ها در تاریخ اسلام به سربه مشهور شدند و جمع آن سرایا خوانده شده است. علاوه بر این مواردی که شخص رسول خدا (ص) حضور داشت و فرمانده سپاه بود، غزوه نامیده شد و جمع آن غزوات است (واقعی، ۱۴۰۹: ۳۰-۲۰).

بررسی های تاریخی نشان می دهد که همه جنگ های ثبت شده پیغمبر (ص) در قالب دفاع بوده است، هر چند در مباحث نظری، و در متون فقهی «جواهر الکلام کتاب الجهاد، و مسائل الشیعه، ابواب الجهاد»، جنگ یا جهاد ابتدائی و البته با حضور و فرماندهی شخص معصوم (ع) مجاز شمرده شده است اما جنگهای صدر اسلام، اعم از غزوه ها و سریه ها، هیچکدام از این نوع نبوده بلکه زیر مجموعه دسته دیگری از جنگهای مقدس جهاد است که عنوان جهاد دفاعی به خود می گیرد. در صفحات بعد خواهیم کوشید تا با بررسی شماری از نبردهای حضرت صحت این دیدگاه را بررسی نماییم.

سیاست نظامی اسلام

در نظام اسلامی، جنگ یک حالت استثنائی است و اصل صلح، و زندگی مسالمت آمیز و حسن همجواری است. هر چند بررسی ما در این مقاله، تاریخی است اما لازم می دانیم با نگاهی گذرا به آیات قرآن، دیدگاه اسلام در این باره را به اشاره بیان کنیم. در قرآن کریم، آیات فراوانی به صراحت تمام، صلح را بر جنگ ترجیح داده است. از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد:

وان جنحو للسلم فاجنح لها توکل علی الله (انفال: ۶۱)

یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلام کافه و لاتتبعوا خطوات الشیطان (بقره: ۲۰۸)

ولا تقولوا لمن القی الیکم السلام لست مؤمناً تبغون عرض الحیاه الدنیا(نساء: ۹۴)

فان اعتزلو کم فلم یقاتلوکم و القوا الیکم السلم فما جعل الله لکم علیهم سبیلاً (همان: ۹۰)

توصیه اکید قرآن در این آیات بر صلح و امنیت است و از هرگونه اقدام نظامی و جنگ منع نموده است، مگر آنکه چاره ای جز جنگ و قتال نباشد. آن دسته از آیات قرآنی که جنگ را روا می داند، گویای آن است که جنگ مسلمانان با دشمن در حقیقت پاسخ تجاوزگری و تهاجم نظامی دشمن بوده است. (و قاتلوا المشرکین کافه کما یقاتلونکم کافه (توبه: ۳۶)

از صراحت این آیه مبارکه استفاده می شود که جنگ با مشرکان، پاسخ به تجاوزگری آنان است و تا زمانی که جنگی را علیه مسلمانان آغاز نکرده اند، نمی توان با آنان جنگید. آیه دیگر می گوید: و قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا (بقره: ۱۹۰)

مسلمانان در مکه به رغم تحمل شکنجه‌های طاق‌فرسای قریش اجازه نداشتند با دشمن نبرد کنند و آنگاه که در مدینه اجازه نازل شد، در تعلیل آن فرمود: اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا ربنا الله (حج: ۳۹-۴۰)

سیره و سنت رسول اعظم (ص) در دوره‌های مکی و مدنی سرشار از نمونه‌های فراوانی است که بیانگر سیاست صلح‌جویانه حضرت و پرهیز از هر گونه نبرد و درگیری خونین است؛ سیره حضرت در دوره مکه بر مبنای این آیه کریمه استوار بود که می‌فرماید: ادع الی سبیل ربک بالحکمه و الموعظه الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن (نحل: ۱۲۵)

در این دوره حضرت و پیروان مؤمن او هر گونه شکنجه جسمی و روحی را تحمل کردند و حتی شماری از آنان در راه ایمان جان باختند، چنان‌که گروهی با عبور از دریای سرخ خود را به حبشه رساندند و غم غربت و دوری از خانه و کاشانه را تحمل نمودند اما به نبرد و جنگ با دشمن نپرداختند. پیغمبر (ص) که محیط مکه را برای تحقق اهداف دعوت و تشکیل حکومت اسلامی نامساعد یافت، به دعوت نو مسلمانان یثرب، به آنجا هجرت کرد. در دوره مدنی هم، سیره حضرت گویای سیاست مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه او است. چنان‌که پس از ورود به مدینه، و صدور منشور حکومت اسلامی با قبایل یهودی ساکن در این شهر عهدنامه حسن‌همجواری امضاء کرد و تا آنان پیمان نشکستند، بر تعهد خویش پایبند بود. یهودیان ساکن در مدینه سه قبیله مهم بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع بودند. رؤسای این سه قبیله، مخیریق، حسی بن اخطب و کعب بن اسد به حضور رسول خدا (ص) رسیدند و خواستار معاهده شدند. حضرت پذیرفت و عهدنامه‌ای برای آنان نوشت و شرایطی را برایشان قرار داد. از اسناد و اخبار تاریخی به دست می‌آید که عهدنامه هر کدام جداگانه بوده است (زینی دحلان، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۷۵).

هدف حضرت آن بود که اهل کتاب با فرصت بیشتری در کتابهای خود بنگرند و مطابق پیشگویی‌های آن عمل کنند. بدین معنی که قبل از هر چیز سعادت و هدایت انسانها و همراهی آنان با دعوت الهی و در نتیجه صلح و زندگی مسالمت‌آمیز برنامه اصلی بوده است. این آرمان بلند نبوی از توصیه‌های آن حضرت به سرب‌های اعزامی به مناطق نیز آشکارا پیداست. از این

رو هر گاه رسول خدا (ص) می خواست سربه ای را به جایی اعزام کند، آنان را به حضور می طلبید و سپس به آنان می فرمود: با مردم با رأفت و مهربانی برخورد کنید، و بر احدی یورش نبرند تا آنان را به خدا دعوت کنید، هیچ خانواده ای در روی زمین نیست که اگر آن را مسلمان به نزد من آورید، برای من بسی دوست داشتی تر است از اینکه فرزندان و زنان آنان را برایم بیاورید و مردانشان را بکشید.

آن حضرت سفارش های دیگری هم به نیروهای اعزامی خود داشت. از این توصیه ها بدست می آید که آن حضرت برای عمران و آبادانی زمین، و ریشه کنی فساد و تباهی به رسالت مبعوث شده است. چنان که جهاد حضرت با منحرفان و ستمگران نیز به عنوان آخرین راه حل، فقط بر پایه همین اصل و در همین مسیر بوده است. در عین حال، رسول خدا (ص) به عنوان رهبر حکومت نو پای مدینه نمی توانست دشمنان پیدا و پنهان خود را نادیده بگیرد بلکه به توصیه قرآن، و اعدوالمهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم و آخرین من دونهم لا تعلمونهم الله يعلمهم ... (انفال: ۶۰) و به منظور تأمین امنیت شهروندان دولت شهر مدینه و تضمین آینده روشن دعوت از نخستین ماههای استقرار در موطن جدید، پس از تدوین سیاست دفاعی خویش، اولین سربه ها را به مناطق اطراف خصوصاً سرزمینهای غربی مدینه اعزام کرد (واقعی: ۱۰۶)

سربه ها و غزوه ها

نبردها و درگیری های مسلمانان عصر رسالت با دشمنان را به دو دسته تقسیم کرده اند: غزوه ها و سربه ها خواهیم کوشید پیرامون هر کدام اندکی بحث کنیم:

۱- غزوه که جمع آن غزوات است به آن دسته از جنگ های پیغمبر اکرم (ص) گفته می شود که فرماندهی نبرد را شخصاً بر عهده داشته است. واقعی جمعاً ۲۷ مورد غزوه برشمرده که در ۹ مورد آن، حضرت در مبارزه هم شرکت داشته است:

بدر، احد، مریسیع، خندق، قریظه، خیبر، حنین و طائف (واقعی، ۱۴۰۹: ۵)

از بررسی نبردهای ۲۷ گانه می توان دریافت که غزوه به معنی و مفهوم واقعی جنگ، همین ۹ مورد بوده است. چنانکه برخی از پژوهشگران نیز به این نکته اذعان کرده اند (احمد العلی،

به نظر می‌رسد شمار قابل توجهی از غزوه‌ها در حقیقت در قالب هیئت‌های سیاسی بوده و هدف از اعزام آن، نه پیکار و جنگ بلکه گفتگو و عقد قراردادهای همکاری متقابل و حسن همجواری بوده است. چنان‌که در غزوه ابواء، بامحشی بن عمرو ضمیری رئیس قبیله بنی‌ضمیره قراردادی بست که به موجب آن متعهد شدند با بنی‌ضمیره جنگ نکنند و آنان هم با مسلمانان از در جنگ درنیابند و سیاهی لشکر دشمن نشوند و از دیگران علیه آنان پشتیبانی نکنند (واقدی: ۵) غزوه ذی‌العشیره هم به عقد قراردادی با بنی‌مدلج و هم پیمانان آنان منجر شد (همان)

۲- سریه که جمع آن سرایا است، به آن دسته از نبردهای پیغمبر (ص) گفته می‌شود که آن حضرت شخصاً حضور نداشتند بلکه فرماندهی آن را یکی از صحابه عهده دار بوده است. شمار سریه‌ها را بیش از ۷۰ مورد ثبت کرده‌اند (واقدی: ۵-۱)

همه سریه‌ها به مفهوم واقعی جنگ نبوده است بلکه شمار اندکی از این مأموریت‌ها جنگی بوده و تعداد مشخصی به درگیری نظامی انجامیده است چنان‌که دو مأموریت مهم قرآنی شماری از قاریان قرآن را که برای تعلیم احکام و روخوانی به بادیه رفتند، سریه نامیدند: سریه بثر معونه و سریه بئر رجیع با اطمینان خاطر می‌توان گفت که هدف بیشتر سریه‌ها کسب خبر وزیر نظر داشتن حرکات دشمن خصوصاً قریش بوده است. البته در شماری هم هدف تعقیب متجاوزان به حریم مدینه بود. در آن دسته از سریه‌ها نیز که به درگیری و جنگ نمی‌انجامید، تمرین نظامی به منظور کسب اعتماد به نفس مسلمانان مورد نظر بود تا بتوانند به هنگام حضور، به رغم قلت عدّه و غده در مقابل هزاران سواره و جنگنده مسلح قریش مقاومت و نبرد کنند. بررسی سریه‌ها و غزوه‌ها آشکارا نشان می‌دهد که دو هدف عمده و اساسی در انجام آن تأثیر کلی داشته است:

الف - عقد پیمانها و قرارهای صلح و ترک مخاصمه

نتیجه سریه‌ها و غزوه‌ها، قراردادهای صلح و ترک مخاصمات و برقراری پیمان‌های همکاری متقابل مسلمانان و بسیاری از قبایل ساکن در اطراف مدینه بود. زیرا هنگامی که این قبایل توان و قدرت نیروهای مسلمان و عزم سپاه پیغمبر (ص) برای رویارویی با همه دشمنان خود حتی قریش را دیدند، بر آن شدند تا با رهبر حکومت مدینه چنین قراردادهایی منعقد نمایند. طبیعی است که عقد چنین پیمان‌هایی موجب رعب و وحشت سایر قبایل شده آنها را

و ادار می‌کرد تا قبل از هر گونه اقدامی بر ضد مدینه یا هر گونه همکاری و عقد پیمانی با دشمنان پیغمبر (ص) به دقت در این باره بیندیشند. بدین ترتیب امنیت و ثبات مدینه تضمین گردید و مسلمانان می‌توانستند با آزادی بیشتری به دعوت خویش همت گمارند. از سوی دیگر، این پیمان‌ها صدمات روحی و روانی، و بلکه ضربات کوبنده‌ای بر پیکر قریش وارد می‌کرد.

ب- اعمال فشار بر قریش

یکی از اهداف مهم و عمده سریه‌ها و غزوه‌های رسول خدا (ص) اعمال فشار اقتصادی روانی بر پیکر قریش بود و اعلام این نکته به مشرکان که نیروهای مسلمان به قریش اجازه نخواهند داد با آزادی عمل در منطقه اعمال قدرت نمایند.

قابل ملاحظه است که اصراری بر مقابله و جنگ با قریش از سوی نیروهای مسلمان وجود نداشت، حمزه و ساطت مجدی بن عمروجهنی را پذیرفت و بدون درگیری با ابو جهل که سرپرستی کاروان ۳۰۰ نفری را بر عهده داشت، به مدینه بازگشت (واقعی: ۶)

سه سریه دیگر هم که به قصد کاروان قریش اعزام شده بودند، به تعقیب کاروان ادامه ندادند و به مدینه بازگشتند (مرتضی، ۱۳۸۴: ۵۸۵)

در فرمانی که پیغمبر (ص) به فرمانده یکی از همین سریه‌ها نوشت، آمده: هر گاه در نامه ام‌نگریستی همچنان همراه یارانت به برکت خداوند به راه خود ادامه ده تا در بطن نخله فرود آیی.

آنجا در کمین قریش باش و اخبارشان را برای ما جستجو کن (یعقوبی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۶۹)

همه این اتفاقات دلالت دارد که هدف اصلی از اعزام سریه‌ها این بود که به قریش تفهیم نماید از این پس از آزادی عمل در منطقه برخوردار نبوده و تصمیم‌گیرنده نهایی نخواهد بود. به منظور تبیین سیاست نظامی مبتنی بر دفاع و بازدارندگان رسول خدا (ص) به بررسی علل و اسباب دو نبرد عمده و سرنوشت ساز آن حضرت می‌پردازیم که ممکن است مدعیان سیاست تهاجمی پیغمبر (ص) در برخورد با مخالفان به آن دو استناد کنند. این دو نبرد از شمار غزوه‌ها است و میان پیامبر و قریشیان روی داد: اولی نخستین نبرد یعنی بدر کبری است و دومی آخرین درگیری نظامی پیغمبر (ص) با قریش که به تسلیم نهایی آنان منجر شد، یعنی: فتح مکه است.

۱- جنگ بدر: در بررسی جنگ بدر باید دو مسئله را از هم جدا کرد: حمله مسلمانان به کاروان تجارتی قریش و بدنبال آن برخورد با نیروهای اعزامی مکه که بقصد نجات کاروان تجارتی آمده بودند.

الف- کاروان تجارتی قریش: براساس گزارش منابع تاریخ عمومی و سیره ها هنگامی که آزار و شکنجه قریش بر ضد پیروان اسلام شدت گرفت و رسول خدا (ص) در سرزمین مکه نتوانست از مسلمانان دفاع و تهدیدهای دشمن را از آنان دور کند؛ از این رو و پس از آشنایی با حاجیان یثرب و دعوت آنان به اسلام و عقد بیعت های اول و دوم عقبه، نومسلمانان یثرب از حضرت دعوت کردند تا همراه پیروان مکی خود به شهر آنان مهاجرت کنند. پیغمبر (ص) به یاران اجازه داد تا دور از چشمان مشرکان قریش و به صورت پنهانی، فردی یا دسته جمعی هجرت کنند و خود در انتظار اذن و فرمان الهی ماند. مشرکان قریش خروج مسلمانان از مکه را بر نمی تافتند و آن را به زیان امتیازات اشرافی و منافع مادی خویش می دانستند. از این رو تلاش می کردند تا به هر نحوی از مهاجرت مسلمانان جلوگیری کنند. چنان که در هجرت مسلمانان به حبشه، هیئت را به سر پرستی عمرو بن عاص با هدایایی به نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستادند تا به هر طریقی مهاجران را باز گردانند و راه گسترش دعوت اسلان را مسدود کنند. (ابن هشام، ۱۳۶۲، ج ۱: ۳۲۴-۳۱۷)

هجرت مسلمانان به یثرب به صورت تدریجی و غالباً مخفیانه صورت پذیرفت ولی با گذشت زمان و فزونی مهاجران، توجه قریش را جلب کرد. مسلمانان فقط اموال منقول خود را به اندازه ای که می توانستند حمل کنند، با خود بردند اما املاک و اموال غیر منقول آنان در مکه ماند. از این رو این اموال مورد دستبرد و تعرض مکیان قرار گرفت و مصادره شد. به گزارش برخی منابع، هر شخصی از قریش و هم پیمانان آنها که هجرت نمود، خانه خویش را به مردی سپرد. گروهی امانت را محفوظ نگه داشته و گروهی آن را فروختند (جمهره نسب قریش: ۴۳۱). تعدادی از خانه های مهاجران را که قریش مصادره کردند، نام برده است. از آن جمله است: خانه ابوالعاص بن رثاب اسدی و دیگر افراد خانواده اش که ابوسفیان خانه آنان را به چهار صد دینار به عمرو بن علقمه عامری فروخت. یعلی بن امیه نیز خانه عتیه بن غزوان را در اختیار گرفت. صعقب بن ابولهب خانه خدیجه را که نزدیکترین همسایه او بود، مصادره کرد. (ازرقی،

ج ۲: ۱۹۶-۱۹۷) از این رو پیغمبر (ص) پس از استقرار در مدینه، همواره مترصد فرصت بود تا با حمله به کاروان های تجارتی قریش، اموال مصادره ای مسلمانان را از آنان پس بگیرد، چنان که برخی از سریه ها به همین منظور اعزام شدند. از جمله می توان به سریه حمزه بن عبدالمطلب و سعد بن ابی وقاص اشاره کرد. مهمترین کاروان تجارتی قریش، کاروانی بود که به سرپرستی ابوسفیان با مال التجاره ای از کالاهای گوناگون در سال دوم هجری به شام رفت. وقتی پیغمبر (ص) از این کاروان خبر یافت، تصمیم گرفت شخصاً به سوی آن برود. از این رو با گروهی از مهاجرین و شماری از انصار به قصد کاروان بیرون رفت. ابوسفیان از بسیج و حرکت مسلمانان برای حمله به کاروان آگاه شد. او ضمن اعزام پیکی تندرو به مکه کاروان را شتابان از بیراهه حرکت داد و اموال مکیان را از دست مسلمانان نجات داد. پیغمبر (ص) و مسلمانان مقداری در تعقیب کاروان رفتند اما وقتی از دست یافتن به آن ناامید شدند، تصمیم گرفتند که به مدینه باز گردند.

باید حمله به کاروان قریش را در همین جا خاتمه دهیم. از این پس اتفاق دیگری افتاد که سرانجام به رویارویی مشرکان قریش و مسلمانان منجر می شود.

ب- جنگ بدر

فرستاده ابوسفیان خود را به سرعت به مکه رساند و آنان را از خطری که کاروان را تهدید می کرد، به وحشت انداخت ابوسفیان به او دستور داده بود که بینی شتر خود را ببرد و هنگامی که وارد مکه می شود جل و جهاز شتر را هم واژگان کنند و جلو و پشت پیراهن خود را هم ببرد و فریاد کشد: کمک ... کمک (واقعی: ۲۱)

مکیان سه روزه خود را آماده کردند و هر کس بیرون نرفت کسی را به جای خود فرستاد. ابوسفیان، وقتی کاروان را نجات داد و دانست که آن را از خطر رها نیده است، قیس بن عمرو القیس را نزد قریش فرستاد و به آنها دستور بازگشت داد. اما قریش از بازگشت خودداری کرد. ابوجهل گفت: نه، به خدا بر نمی گردیم تا به بدر برویم. سه روز آنجا می مانیم، شتران می کشیم و اطعام می کنیم و شراب می نوشیم ... تا همواره از ما بترسند. وقتی پیامبر (ص) از آمدن سپاه قریش آگاه شد، در مقابل اتفاق جدیدی قرار گرفت. از این رو با اصحاب مشورت کرد که چه کنند و چون عزم و تصمیم آنان را به جنگ دید، خصوصاً از دیدگاه و همراهی انصار آگاه شد،

دستور مقاومت و دفاع صادر کرد و به رغم نیروی کم، به یاری خداوند بر قریش پیروز شد. بنابراین کاملاً آشکاراست که اگر نیروهای جنگنده قریش به سوی مدینه نمی آمدند، جنگ بدر به وقوع نمی پیوست، مسلمانان چاره ای نداشتند جز اینکه در مقابل سپاه خشمگین و مسلح قریش بایستند و گرنه می بایست درهای مدینه را به روی آنان می گشودند تا چنانکه قصد داشتند، برای همیشه به موجودیت مسلمانی خاتمه دهند. مسلم است که هیچ خردمندی نمی پذیرد به آسانی در مقابل دشمن ستمگر تسلیم شود مگر آنکه هیچ راهی در مقاومت و دفاع از هستی خویش نداشته باشد. مسلمانان اگر چه نیروی رزمنده کافی و تجهیزات جنگی لازم را نداشتند اما از روحیه و ایمان قوی برخوردار بودند و رهبری آنان با پیغمبر خاتم (ص) بود که می توانست آنانرا با حکمت و درایت خاص به بهترین راه هدایت کننده از این رو به دفاع برداختند و البته خداوند نیز آنان را بر دشمن پیروزی داد.

۲- فتح مکه

پیغمبر اکرم (ص) در سال ششم هجری همراه شماری از زنان و مردان صحابی برای انجام مناسک عمره عازم مکه شد اما قریش از آمدن حضرت وحشت کردند و با اعزام سپاهی به فرماندهی خالد بن ولید در محل حدیبیه مانع حرکت مسلمانان شد. پیامبر (ص) پس از آگاهی از تصمیم قریش با یارانش به مشورت پرداخت که چه کند. در نهایت پس از مذاکرات و رفت و آمد فرستادگان دو طرف موافقت کردند که با عقد پیمان صلحی جنگ و درگیری میان خود را به مدت ۱۰ سال رها کنند. یکی از مفاد صلح نامه تأکید داشت که: هر کس دوست داشته باشد که به آیین و پیمان محمد درآید آزاد باشد، و هم چنین هر کس مایل باشد به آیین و پیمان قریش نیز درآید آزاد باشد (واقعی: ۴۶۵).

پس از تبادل صلح نامه قبیله خزاعه اعلام کردند که ما به آیین و پیمان محمد (ص) می پیوندیم و با خویشاوندان خود هم عقیده ایم. قبیله بنی بکر هم گفتند: ما هم عقیده قریش هستیم و در این مورد از طرف افراد دیگر قبیله هم نمایندگی داریم. مدتی از امضای این صلح نامه گذشت اما میان دو قبیله خزاعه و بکر از گذشته درگیری هایی وجود داشت. پس از گذشت ۲۲ ماه از صلح حدیبیه، بنی بکر با قریش هماهنگ شدند و شبانه با هم به قبیله بنی خزاعه یورش بردند. از چهره های سرشناس قریش، صفوان بن امیه، مکرز بن حفص و

حویطب بن عبدالعزی همراه غلامان و بردگان خود در این یورش حضور داشتند. آنان چهره های خود را پوشانده بودند تا شناخته نشوند. قبیله خزاعه هیچ گونه آمادگی نداشت. از این رو متحمل تلفات سنگینی شد بیست نفر از آنان توسط بنی بکر و قریش کشته شدند.

این اقدام قریش نقض آشکار صلح حدیبیه بود. چنان که ابوسفیان به صراحت اعلام کرد که حتماً محمد با ما جنگ خواهد کرد. از این رو خود را به مدینه رساند تا مگر پیش از آگاهی حضرت از این واقعه، درباره تجدید صلح و تمديد مدت آن گفتگو کند. رسول خدا (ص) ابوسفیان را نپذیرفت اما به مسلمانان فرمان داد که آماده حرکت باشند. سپاهیان حضرت به مکه آمدند و در حوالی شهر اردو زدند. عباس عموی پیغمبر (ص) ابوسفیان را به چادر حضرت آورد تا اظهار مسلمانی کند. پس از این مکه بدون خونریزی تسلیم شد و پیغمبر (ص) که می توانست مطابق عرف و آداب جنگ، آنان را به سختی مجازات کند، همه را بخشید و اعلام کرد: اذهبوا اتمم الطلقاء علاوه بر این راه مدارا را با همین مردم در پیش گرفت. تا دل های آنان را به اسلام و مسلمانی جلب کند. بررسی دقیق روایات فتح مکه آشکارا نشان می دهد که رسول خدا (ص) به پیمان صلح حدیبیه کاملاً پایبند بود. چنان که وقتی در سال هفتم هجری مطابق مفاد قرارداد برای انجام عمره قضا وارد مکه شد، فقط سه روز در آنجا ماند و چون قریش با درخواست حضرت موافقت نکردند، بلافاصله از شهر بیرون آمد. اگر سران قریش با اقدام ناجوانمردانه خویش با قبیله بنی بکر همراهی نمی کرد و مردان بنی خزاعه را در هجوم شبانه غافلگیر نمی کشت، پیغمبر (ص) صلح را نادیده نمی گرفت. حضرت (ص) اقدام قریش را نقض صریح و آشکار مفاد صلح حدیبیه دانست و به منظور انتقام گیری از کشته های خزاعه با سپاهیان مسلمان عازم مکه شد و آنجا را بدون درگیری و خونریزی فتح کرد. بررسی سایر نبردهای ثبت شده حضرت نیز نشان می دهد که در هیچیک بدون اقدام قبلی دشمن، عمل نکرده است. همه این موارد بیانگر آنست که سیاست نظامی پیغمبر (ص) بر پایه دفاع و اصل بازدارندگی استوار بوده است.

نتیجه

بررسی آیات قرآن، و سیره و سنت رسول اکرم (ص) نشانگر آنست که دعوت و هدایت انسانها به سوی فلاح و رستگاری، و سعادت دنیا و آخرت بر هر اقدام دیگری مقدم بوده است. آیات قرآن در صورتی جنگ و نبرد نظامی را تجویز می کند که پاسخ به اقدامات تجاوزگرانه دشمن باشد و البته حضرت مأموریت داشت برای پاسخ به موقع به تجاوزهای احتمالی به دشمن آمادگی لازم را داشته باشند. از این رو بسیاری از غزوه ها و سریه ها به منظور نشان دادن توان رزمی و قدرت دفاعی سپاه اسلام و ایجاد رعب و هراس انجام می شد و بدون هر گونه درگیری و جنگ بود. اصولاً نامگذاری غزوه ها و سریه ها با قدری تساهل همراه است و چنان که دیدیم هر گونه مأموریت خارج از مدینه را حتی صلح حدیبیه و مأموریت قاریان قرآن را غزوه و سریه نامیده اند. از سوی دیگر جنگهای حضرت دفاعی بود و چنان که دیدیم هدف اصلی تأمین امنیت دولت شهر مدینه، بوده است و تا زمانی که دشمن دست به عملیات نظامی نمی زد، رسول خدا نیز به نبرد و برخورد نظامی روی نمی آورد. در بررسی جنگ بدر و فتح مکه دیدیم که هر دو به رغم ظاهر مسئله، دفاعی بوده اند. از این رو عقیده داریم که سیاست نظامی پیغمبر بر اصل بازدارندگی و دفاع همه جانبه استوار بوده است.

منابع

- ۱- قرآن مجید. ترجمه الهی قمشه ای. تهران
- ۲- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۴۰۷) **الکامل فی التاریخ**. تصحیح محمد یوسف الدقاق. بیروت: درالکتب العلمیه
- ۳- ابن هشام، عبدالملک الحمیری (۱۳۶۲) **سیرت رسول الله**. ترجمه قاضی ابرقوهی. تصحیح اصغر مهدوی. تهران: خوارزمی.
- ۴- ابیطالب، امام علی (۱۳۷۱) **نهج البلاغه**. ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران.
- ۵- بیرونی، ابوریحان (۱۳۸۰) **الآثار الباقیه عن القرون الخالیه**. تصحیح پرویز اذکائی. تهران: میراث مکتوب.
- ۶- بلاذری، یحیی بن جابر (۱۹۵۹) **فتوح البلدان**. تصحیح صلاح الدین المنجد. مصر: مکتب النهضه.
- ۷- زینی دحلان (۱۴۱۶) **سیره النبویه**. بیروت: دارالتراث العربی.
- ۸- زیدان، جرجی (۱۳۷۵) **تاریخ تمدن اسلامی**. ترجمه علی جواهر الکلام. تهران: امیرکبیر.
- ۹- صالحی، احمد العلی (۱۳۸۱) **دولت رسول خدا**. ترجمه هادی انصاری. قم: پژوهشگاه حوزه دانشگاه.
- ۱۰- طبری، محمد بن جریر (بی تا) **تاریخ الامم و الملوک (تاریخ طبری)**. بیروت: دار صادر.
- ۱۱- طلاس، مصطفی (۱۳۹۷) **الرسول العربی و فن الحرب**. بیروت.
- ۱۲- کاتب واقدی، محمد بن سعد (بی تا) **الطبقات الکبری**. بیروت: دار صادر.
- ۱۳- مرتضی، سید جعفر (۱۳۸۴) **سیرت جاودانه**. ترجمه محمد سپهری. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱۴- موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۸۴) **اسلام پژوهشی تاریخی و فرهنگی**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- ۱۵- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴) *جواهر الکلام*. بیروت: دارالوفاء.
- ۱۶- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹) *تحقیق مارسدن جونس*. بیروت: مؤسسه‌ی الاعلمی.
- ۱۷- یعقوبی، ابن واضح (۱۳۸۰) *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: علمی فرهنگی.

